

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۶ - ۲۳

حرکت کمالی موجودات از دیدگاه عطار در اسرار نامه

افسانه آقاجسنی مهابادی^۱رضا فهیمی^۲منیژه فلاحی^۳

چکیده

هدف از آفرینش در فلسفه خلقت، بهره مند شدن مخلوقات است. موجودات با نزدیک شدن به پروردگار، منبع اصلی کمالات و مستفید شدن از او به تکامل و قُرب الی الله می رسند. بر اساس امر الهی، تمامی کاینات، به سمت مبدأ اصلی در حرکتند، حرکت مستمر و دائم. هر موجودی در مرتبه اسفل با حجابهای ظلمانی، در تحرک به سمت مرتبه بالاتر، کمال و ارتقا می یابد. انسان اشرف مخلوقات در این سیر تلاش می کند تا با تغییر و تحول، قابلیت‌های خویش را به فعلیت تبدیل سازد و با مراقبه دائم بر اعمالش، با تحمل ریاضات و صبر بر شداید دنیوی، به واقع در سیری عمیق، طی طریق نماید و با عبور از عالم کثرات به عالم وحدت برسد. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه ای در صدد است دیدگاه عطار را در اسرار نامه در مورد حرکت تکاملی موجودات به ویژه انسان، با چگونگی کیفیت این سیر بررسی کند. به اعتقاد عطار، انسان هم همچو سایر موجودات، پیوسته در پویایی است و رهاورد او در این سفر، بهره مندی از محبت الهی، کسب فیوضات ربّانی حق و در نتیجه ارتقاء مراتب بندگی به سمت کمال مطلق است.

واژگان کلیدی

عطار، اسرارنامه، حرکت کمالی، تحول، ارتقاء.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - غنایی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران.

Email: A_a_mahabadi@yahoo.com

۲. دانشیار رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Fahimi.ltr@gmail.com

۳. استادیار رشته زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه، ایران (استاد مشاور)

Email: Mahdisfallahj@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۹

طرح مسأله

هدف حق تعالی از آفرینش مخلوقات، طی طریق مراحل معرفت و رسیدن به کمال است. والاترین موهبت الهی، نعمت وجود است که با مزین گشتن به نعمت معرفت الله، سیر حرکت به سمت مبدأ اصلی قُرب الی الله دارد. در بسیاری از آیات قرآن حکیم، فلسفه آفرینش تبیین شده است از جمله « قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى » (سوره طه، آیه ۵۰) که در تفسیر هدایت تکوینی موجودات است. « وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْن » (۳۸) « مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ » (۳۹) (سوره دخان) موجودات عالم در حرکتند « وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ » (سوره نمل، آیه ۸۸) پروردگار مستمر بر مخلوقات خویش فیض نعمت و رحمت می رساند « كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ » (سوره الرحمن، آیه ۲۹) به سبب عنایات الهی، انسان اشرف مخلوقات، دائم در حال تغییر و تحول به سمت کمال معنوی و لایق شدن برای دریافت جذبه محبت الهی است. حق تعالی درباره آفرینش انسان، در آیه ۱ سوره الانسان می فرماید: « هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ تَسِينًا مَّدْهُورًا » آنچه آدمی را در سیر مراتب کمالی، شمع می بخشد، الطاف بیکران پروردگار است. اساس حرکت مخلوقات، منبعث از یاد آوری عهد الست و فیوضات رب است و آنچه سبب تحرک می گردد وجد سیر موجودات برای رسیدن به کمال مطلق است. در اسرار نامه عطار، اولین مقاله درباره توصیف برتری مقام انسان است. به گفته شفیع کدکنی « این مقام والا حاصل آن جانب الاهی وجود آدمی است که از تعالی روح او حاصل می شود. در اینجاست که عطار انسان را به سوی این تعالی و به این سفر معنوی و روحانی فرا می خواند با تمثیل هایی از جهان محسوس و مادی. » (عطار، ۱۳۹۴، مقدمه: ۲۷) شفیع کدکنی شرح می دهد که به اعتقاد عطار همه کاینات در سفر تکاملی اند: «افلاک پیوسته در حرکتند و اگر سفر تکاملی نمی بود ماه نو بدر نمی شد. عطار در خطاب به انسان او را از این که در اسارت جهان مادی گرفتار است بر حذر می دارد و از او می خواهد که تعلقات مادی وجود خود را رها کند و از خود بگذرد به حق چشم خویش را باز کند؛ همچون کبوتری که «هادی» شده است، از هر جا هست به آشیان قدسی خود بازگردد. در اینجا از مراحل عبور از حجابهای مادی وجود سخن می گوید تا آنجا که هر ذره ای برای سالک آفتابی می شود و همه تواناییها، نتیجه آن جذبه حق است که سالک را ازین مراحل عبور می دهد.» (همان) مقاله دوم عطار در وصف عشق است و تقابل آن با عقل، عقل جزوی که در سیر الی الله عجز دارد. عطار، شرح می دهد که « خداوند در زنجیره تکامل هستی، عشق را نیروی محرکه کاینات قرار داده است. حلقه های پیچ در پیچ و بی نهایت کاینات، با نیروی عشق در سفر تکاملی خویشند و « سر زنجیر در دست خداوند » (همان: ۲۹)

به گفته شفیع کدکنی، در پایان مقاله دوم « عطار به یکی از مهم ترین مسائل عرفانی می پردازد و آن مسأله « حرکت جوهری » و سیر دیالکتیکی وجود است:

اگر چشم دلت گردد بدین باز برون گیرد ز یک یک ذره صد راز
همه ذرات عالم را درین کوی نبیند، یک نفس، جز در روش روی

همه در گردشند و در روش مست تو بی چشمی و در تو این روش هست (همان: ۳۰)

شفیعی کدکنی معتقد است «روش» در بیت دوم به معنی حرکت و در اینجا همان سیورورت و حرکت جوهری منظور است. وی سپس شرح می دهد: « عطار در طرح مسأله حرکت جوهری، به زبان شعر و در قلمرو عرفان ایرانی، آغاز گراست. قبل از عطار در شعر عارفانه فارسی و عربی، هیچ کس به این موضوع نپرداخته است آن هم بدین شیوایی و ظرافت.» (همان:) وی در ادامه مبحث می افزاید که بعدها در سخنان شیفته عطار، عارف شبستری و در اندیشه های ابن عربی و پیروانش، دنباله سخنان عطار گرفته شد و در آثار ملاصدرا، این ادراک شاعرانه از وجود به نوعی نظریه فلسفی تبدیل گشت. (همان) محمد نصر اصفهانی در مورد ملاصدرا و نظریه تکامل نوشته است: « ملاصدرا تحت تأثیر فرهنگ مسلط فلسفی از قوس نزول و صعود به « دائرة وجود » تعبیر می کند. او معتقد است که در سیر صعود، همه موجودات عالم بر حسب فطرت، متوجه غایت حق و خیر اقصی هستند. او برای همه اشیا چه عقول، چه نفوس و چه عناصر، مقصودی جز تشبه به مبدأ اعلی قائل نیست. این شوق و عشق طبیعی به طاعت از علت اولی، دین فطری و مذهب جبلی موجودات در حرکت به سمت حق است. » (اصفهانی، ۱۳۹۵)

پژوهش حاضر پاسخ بدین پرسش است که دیدگاه عطار در اسرار نامه، در باره حرکت تکاملی موجودات به ویژه انسان چگونه مطرح شده است؟

پیشینه پژوهش

در مورد حرکت کمالی موجودات با توجه به حرکت جوهری ملاصدرا، مقالات متعددی نوشته شده است. محمد شجاعی در مقاله «کمالات وجودی انسان» (۱۳۷۸) بیان نموده است که موجودات از نظر کمالات وجودی به چهار دسته تقسیم می شوند: جمادات، نباتات، حیوانات، انسان، اما شرافت و فضیلت انسان به واسطه آثار و کمالاتی است که ویژه اوست چون نیروی عقل، آزادی و اختیار، برخورداری از نفخه الله و مقام خلیفه الهی. قدرت اله قربانی در مقاله «حرکت جوهری و تکامل انسان در مکتب ملاصدرا» (۱۳۸۸) سعی کرده است تا بر مبنای نظریه حرکت جوهری ملاصدرا، خلقت روح و تکامل بشر را اثبات کند. در مقاله « منازل وجودی انسان در حرکت استکمالی عقل از منظر ملاصدرا » (۱۳۹۵)، محمد مهدی گرجیان و

معصومه اسماعیلی در باره هستی و مراتب آن سخن گفته اند. به گفته آنان هستی دارای مراتب طبیعی، مثالی و عقلی بوده و انسان به تبع آن دارای مراتب وجودی، حسی، خیالی و عقلی است. انسان از مقام جسمانی با استمداد از عقل نظری و عملی و بهره گیری از جذبه ربّانی عبور می کند و به سمت تجرد خیالی می رود و پس از استکمال در این درجه، به درجه عقلی می رسد. نویسندگان می افزایند: ملاصدرا در تقریر سیر استکمال نفس بر اساس حرکت جوهری، از مرتبه حس به خیال و از خیال به عقل، انسان را متوقف نمی داند و مرتبه فوق عقلی نیز برای او قائل است و راه یابی به کمال باید در عقل نظری و عملی اشتداد یابد.

خلق موجودات

موجودات در آفرینش، بر اساس هدایت تکوینی به سمت کمال مطلق در حرکتند. موسی در پاسخ به پرسش فرعون در باره خداوند فرمود: « قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى » (سوره طه، آیه ۵۰) آفرینش آسمانها و زمین، از نشانه های قدرت حق تعالی است: « وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ دَابَّةٍ وَهُوَ عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ » (سوره الشوری، آیه ۲۹) در خطبه اول نهج البلاغه، مولا علی (ع) در ایجاد موجودات فرمودند: «خداوند مخلوقات را بیافرید بدون به کاربردن فکر و اندیشه و بی تجربه و آزمایشی که از آن استفاده کند و بی آنکه جنبشی در خود پدید آورد و بی اهتمام نفسی که در آن اضطراب و نگرانی داشته باشد. اشیاء را از عدم و نیستی در وقت خود به وجود و هستی انتقال داد و میان گوناگون بودن آنها را موافقت و سازگاری داد و طبایع آن اشیاء را ثابت و جاگیر کرد و آن طبایع را لازمه آن اشیاء گردانید، در حالتی که دانا بود به آنها پیش از آفریدنشان.» استاد مطهری در بخشی از شرح کتاب اصول فلسفه علامه طباطبایی، راه یابی اشیا را بر دونوع می داند: « یک نوع آن لازمه جبری سازمان داخلی است؛ نوع دیگر آن چیزی است که گذشته و علیت فاعلی، یعنی نظم مادی، برای چنین راه یابی کافی نیست. آن نوع از راه یابی حکایت می کند از رابطه مرموزی میان شیء و آینده اش و از علیت غائبه یعنی از یک نوع علاقه و توجه به غایت و هدف. (طباطبایی، ۱۳۸۵ ج ۵: ۸۴-۸۵) به گفته مطهری قرآن کریم ظاهراً اولین کتابی است که بین نظم داخلی اشیاء و هدایت و راه یابی آنها تفکیک کرده است و آنها را به صورت دو دلیل بیان کرده است « یعنی تلویحاً ثابت کرده است که راه یابی موجودات، تنها معلول نظم و ساختمان مادی و داخلی آنها نیست. در سوره طه آیه ۵۰ از زبان موسی نقل می کند: « قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى » در سوره اعلی، آیه ۲ و ۳ می فرماید: « الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى (۲) وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى » (۳) راجع به هدایت جمادات می فرماید: « وَ أَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا » (حم سجده/۱۲) و در باره نباتات می فرماید: « وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ » (الرحمن / ۶) و در باره حیوانات می فرماید: « وَ أَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ » (نحل / ۶۸) و در باره انسان می فرماید:

«فَالْهَمُّهَا فُجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا (شمس / ۸) و هم می‌فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ» (انبیاء / ۷۳) (همان: ۸۵-۸۶) مطهری در مورد چیستی تکامل می‌گوید: «تکامل یعنی تحول از نقص به کمال. نقص در مقابل کمال به این معنی است که یک شیء همهٔ مراحلی که باید طی کند، طی نکرده باشد و همهٔ امکانی که طبیعت برای او تهیه دیده است تحصیل نکرده باشد، لهذا در مفهوم کمال، مفهوم «ارتقاء» مندرج است.» (همان ج ۴: ۵۶) به اعتقاد صدر المتألهین «اساس عالم ما را جوهر تشکیل می‌دهد و اعراض تبعی و طفیلی هستند. در سراسر جهان ماده، ثباتی وجود ندارد و آرامشی نیست و نباید گفت که جهان متحرک است بلکه باید گفت که جهان یک واحد حرکت است و یک جریان دائم است. در اینجا مراد از متحرک، متحرکی است که عین حرکت است. این در اعراض است که متحرک و حرکت دو تا است لکن در جوهر، متحرک و حرکت یکی است. خداوند در قرآن از صیوروت و سیر همهٔ اشیاء بدون استثناء به سوی مبدایی که از آن آغاز شده‌اند، سخن می‌گوید و این جز با حرکت عمومی سراسر طبیعت توجیه پذیر نیست. **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** (بقره / ۱۵۶) **كُلُّ إِلَيْنَا رَاجِعُونَ**» (انبیاء / ۹۳) (مطهری، بی‌تا: ۲۶۶-۲۶۷) ابراهیمی دینانی در قاعده و حرکت جوهریه شرح می‌دهد: «در حرکت جوهریه احتیاج به مفید وجود است نه مفید حرکت. در حرکات عرضیه که طبیعت در یکی از مقولات عرضیه حرکت می‌کند مثل حرکت در کیف یا کم یا وضع، احتیاج به محرکی دارد که حرکت را به آن افاده کند، ولی در حرکت جوهریه طبیعت متجدده احتیاج به مفیض وجود دارد و نحوهٔ وجود متجدد عبارت است از حرکت ذاتی آن. به عبارت دیگر، چون در حرکات عرضیه جعل متحرک (جسم) به عینه جعل حرکت نیست معلل است به محرکی غیر از خود. لذا هر متحرکی را به یک محرک ثابت محتاج می‌دانند، اما در حرکات جوهریه چون جعل طبیعت عین جعل حرکت است هرگز به محرکی غیر از خودش محتاج نیست بلکه صرفاً به جاعل وجود محتاج است.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۵: ۲۳۵-۲۳۶) در مرصاد العباد، نجم رازی در خصوص مبدأ موجودات شرح داده است: «بدانک مبدأ مخلوقات و موجودات، ارواح انسانی بود و مبدأ ارواح انسانی، روح پاک محمدی بود علیه الصلوة و السلام چنانک فرمود: «**اول ما خلق الله تعالی روحی**» و در روایتی دیگر «نوری». چون خواجه علیه الصلوة و السلام زبده و خلاصهٔ موجودات و ثمرهٔ شجرهٔ کاینات بود که «**لولاک لما خلقت الافلاک**» مبدأ موجودات هم او آمد و جز چنین نباید که باشد زیرا که آفرینش بر مثال شجره ای است و خواجه علیه الصلوة و السلام ثمرهٔ آن شجره.» (نجم رازی، ۱۳۷۱: ۳۷) پدید آمدن موجودات به امر الهی بر اساس حدیث قدسی: «**قَالَ دَاوُدُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا رَبِّ لِمَاذَا خَلَقْتَ الْخَلْقَ قَالَ كُنْتُ كَثْرًا مَخْفِيًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ.**» (فروزانفر، ۱۳۷۰: ۲۹) نقل شده است. عطار در اسرار نامه، در این خصوص سروده است:

ز ربّ العزّه اندر خواست داود
که حکمت چیست کآمد خلق موجود؟
خطاب آمد که « تا این گنج پنهان
که این ماییم بشناسند ایشان

(عطار، ۱۳۹۴ : ۱۵۹)

وی در بیت ذیل، عظمت قدرت الهی را با توجه به آیه شریفه «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»
(سوره الرحمن، آیه ۲۹) بیان می کند:

دو عالم موم دستِ قدرتِ ماست کُل از قدرت نگرده، قدرت از خواست

(همان: ۱۷۰)

شاعر با یادآوری پیمان بستن در عهد الست با حق تعالی، به آدمی تذکر می دهد که هرگز
آن را فراموش نکند تا مسیر الی الله را گم نکند و از مبدأ اصل و حقیقت دور نگرده، بدین علت
که گلخن عالم و تعلقاتش، جاذب است و اسیر حطام دنیوی شدن رنج آور.

چو از بهر شناسایی گنجی به گلخن سر فرو آری به رنجی
اگر چشمِ دلت بیننده بودی ترا بینندگی زیننده بودی
ز نور چشمِ سر، چیزی نیاید دلت را نور چشمی می بیايد...
اگر هر دم حضوری را بکوشی ز «وَأَسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» تشریف پوشی
اگر عهدِ ازل را آشنایی از آن حضرت چرا گیری جدایی؟

(همان: ۱۵۹)

عطار با تشبیه کردن جان به باز شکاری، به انسان تعلیم می دهد که با از یاد نبردن عهد
ازل، در استمرار عروج مراتب، سرانجام شایستگی رهایی به قُرب حق را حاصل کند .
به معنی بازِ جان را آشنا کن سزای قُربِ دستِ پادشا کن
که چون از طبلِ باز، آواز آید ز شوق آن باز در پرواز آید
چو بی دل گردد و بی جان نشیند همه بر ساعدِ سلطان نشیند

(همان)

سفر رهرو

در حرکت موجودات عالم به سمت کمال، وظیفه انسان بسیار مهم و در عین حال دشوار
است. ملاصدرا در اسفار اربعه، طی طریق سالک در عرفان را متضمن ۴ سفر می داند: سفر اول،
سفر از خلق به حق، سفر دوم، سفر از حق به حق، سفر سوم، سفر از حق الی الخلق بالحق و
سفر چهارم، سفر از خلق بخلق بالحق است. کمال از نظر ملاصدرا به فعلیت رسیدن تمام
استعدادها و ویژگیهای بالقوه انسان است. به اعتقاد وی موجودات، آن به آن، به خداوند هستی
بخش نیازمندند و اگر لحظه ای ذات حق، پرتو عنایت خویش را از هستی بگیرد، هستی محو و

نابود می شود. در حکمت متعالیه اگرچه انسان ظرفیت بی نهایت دارد اما این امر باعث نمی گردد حتماً به کمال برسد. انسان باید با اختیار و اراده خود این ظرفیت را به فعلیت برساند و در سیر الی الله با ایمان و عمل طی طریق نماید. «انسان مادی که انغمار در دنیا دارد و در فکر اصلاح خویش و ترتیب و تنظیم زاد و راحله از برای سیر به حق نیفتد، قهراً متوقف است و نهایت و غایت وجودی او انغمار در ماده و حشر به صور حیوانات است؛ چنین شخصی منسلخ از ماده و لوازم آن نیست و اهل دنیاست ابدالاً بدین گرفتار اعمال و نتایج افعال خود خواهد بود و ارتقایی به عالم نور برای او حاصل نخواهد شد. کسی که خود را متوقف در این نشأه ننماید و از بیت حجاب و عتبه باب خود مسافرت و هجرت نماید، آیات جبروت و ملکوت حق را شهود می نماید. تعبیهایی که در طریق به حق متحمل شده است، سبب صفاء نفس و لطافت روح او گردیده و قهراً اجر او با خدای اوست.» (آشتیانی، ۱۳۷۲: ۶۶۳-۶۶۴)

به گفته عطار، در سیر و سلوک، رهرو با موانع و دشواریهای فراوان مواجه می شود. از یک سو مبارزه با نفس اماره و دیگر سو تحمل شداید دنیوی. لذا شاعر خطاب به آدمی توصیه می کند که خود را از هواهای نفسانی رها سازد تا با باز کردن بند دلبستگیها، سبک بار بتواند به عالم لاهوت وارد شود.

الای تنگ باز تُند مستیز	دمی زین چارچوب طبع برخیز
به پرواز جهان لامکان شو	زمانی بی زمین و بی زمان شو
که اندر لازمان صدسال و یک دم	به پیشت هر دو یکسان اند با هم...
نه نقصان باشد آنجا نه کمالی	نه ماضی و نه مستقبل نه حالی

(عطار، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۰۷)

در مقاله شانزدهم اسرارنامه، شاعر ستیز انسان را با موانع سیر، شرح می دهد و تأکید می ورزد که با شناخت این انبوه معضلات، باید بر آنان غلبه کرد. عطار تذکر می دهد که هر کدام از صفات ناشایست آدمی چون هواها، عجب، طمع، ناراستی در گفتار و عمل و غافل شدن از حق، همچون ریگهای فراوان بر روی هم انباشته می شود تا خرمن اعمال انسان را تبدیل به کوهی سازد. او در این خصوص بیان می کند که بنده اگر درد دین دارد باید از انباشتن کوه گناهان بپرهیزد.

ترا در ره بسی ریگ است ای دوست	ز یک یک ریگ بیرون آی از پوست
ز یک یک ریگ اگر تو می کشی بار	بسی به زانک از کوهی به یک بار
هوا و کبر و عجب و شهوت و آز	دروغ و خشم و بخل و غفلت و ناز
همه، سر در کمینت، می شتابند	که تا چون بر تو ناگه دست یابند
همه ریگ است اگر در هم زند دست	شود کوهی و در زیرت کند پست

پرهیز از دل تو مردِ دین است
 که کوه آتشین دوزخ، این است
 (همان: ۲۰۴)

شاعر به آدمی توصیه می کند که در رهگذر دنیا، نباید به چیزی وابستگی داشته باشد و دائم در صدد کسب متاع دنیوی حرص بورزد. او با یادآوری داستان زندگی پیامبران چون یونس و یوسف و ابتلای آنان در رنج دنیوی، به انسان می آموزد که دنیای غدار را اعتماد نشاید.

ترا چون جای اصلی این جهان نیست
 جهان بی وفا جز ره گذر چیست
 اگر چون یونسی در قعر عالم
 وگر چون یوسفی با روی چون ماه
 به دنیا غره بودن، جای آن نیست
 ترا چندین تجمل در سفر چیست؟...
 چو جایت جوف ماهی شد مزین دم
 قناعت کن درین بینغوله چاه

(همان)

حرکت کمالی موجودات

به اعتقاد عطار، کمال هر موجود بر اساس حکمت الهی است و تمامی ذرات کائنات با نیروی عشق در حرکتند. بر این اساس تمامی موجودات اعم از نباتات، حیوانات، معادن و افلاک، بر اثر ظرفیت وجودی خود، به سمت کمال در تحرکند.

به دست حکمت خود حق تعالی
 نبات و معدن و حیوان و افلاک
 همه در عشق می گردند از حال
 کمال هر یک، اقطاعی ست در خور
 نهاد از بهر هر چیزی کمالی
 میان باد و آب و آتش و خاک
 چه در وقت و چه در ماه و چه در سال
 کزان اقطاع نهد پای بر در

(عطار، ۱۳۹۴: ۱۱۲)

عطار می گوید عارف در حرکت کمالی موجودات، ذکر حمد حق را با کشف و شهود در می یابد و اقرار می کند که اگر طلب کمال در موجودات نبود، شوقی بر حرکت مستمر وجود نداشت. وی با اشاره به کمال عارفان، عاشقان، انبیاء و قدسیان، شرح می دهد که آنچه موجب شور و شغف در این سیر کمالی می گردد، طلب جستن حق است و اگر اینگونه نبود همگی در این عالم، بی شوق و فسرده و حیران بر جای متوقف می ماندند.

کمالِ ذره ذره : ذکر و تسبیح
 کمالِ عارفان : در نیستی هست
 کمالِ انبیا : جایی که جا نیست
 کمالِ قدسیان : در قُربت عشق
 ز اول تا به آخر پیچ بر پیچ
 که عارف بشنود یک یک به تصریح
 کمالِ عاشقان : در نیستی مست
 که گر کس داند آن جز حق روا نیست
 کمالِ عشق : هم در رتبت عشق
 کمالی گر نبودی هیچ بر هیچ

کمالی گر نباشد پس چه دانند ز بی شوقی همه حیران بمانند
طلب جستن کمال آمد درین راه دل دانا بود زین راز آگاه

(همان)

به همین دلیل عطار بر حرکت کمالی موجودات با نیروی عشق تأکید می ورزد و معتقد است همه کاینات با بخشش محبت از جانب پروردگار به سمت کمال رهنمون می شوند.

همه آفاق در عشقند پویان درین وادی کمال عشق جویان (همان: ۱۱۳)
به اعتقاد عطار، کسانی که غم عشق را عرض می دانند، یاوه گویند. عشق جوهر است که عقل در برابر آن، « لایقی زمانین » است.

عجایب جوهری ست این عالم عشق که می گوید عَرَض باشد غم عشق؟
که دیده ست این عَرَض هرگز به کونین کزو یک عقل « لایقی زمانین »

(همان: ۱۱۱)

در ابیاتی دیگر نیز شاعر با شرح نقص سیر داشتن عقل در مقابل رهیابی عشق به اسرار، می گوید با قدم عقل نمی توان به درگاه معشوق ازلی رسید و این جاذبه عشق الهی است که ره به کمال مطلق را برای رهرو متجلی می سازد.

به عقل ار نقش این اسرار بندی میانِ گبرکان زُنار بندی
ورای عقل، چندان طَور بیش است که بُعدِ وَهْم را در غَور بیش است

(همان: ۱۲۰)

عطار، عقل جزوی را همواره در چون و چرا و علت یابی مطرح می کند و آن را در رسیدن به بارگاه حق، ناتوان می داند. به گفته وی عقل نابینا با زنگار وهمیات، به پیشگاه حضرت حق راه نیابد.

چو ما در اصلِ کُلِّ عِلّتِ نگوئیم بلی در فرع هم عِلّتِ نجوئیم
چو عقلِ فلسفی در عِلّتِ افتاد ز دینِ مصطفی بی دولت افتاد...
ورای عقل، ما را بارگاه هیست ولیکن فلسفی یک چشم راهیست
همی هرکه چرا گفّت او خطا گفّت بگو تا خود چرا باید چرا گفّت؟
چرا و چون، نباتِ خاکِ وَهْم است کسی دریابد این کاو پاک فهم است

(همان: ۱۲۱)

شاعر همه عالم را از اشتیاق محبت به حق، در تحرک و تکاپو می داند. شوقی که عطار را همچون پروانه پر شور به دنبال نور، همچون دریای مواج و نیز ذرات مدهوش از سماع نام حق، متحول ساخته است. به اقرار وی انسان با شوق معرفت رب العالمین، به عالم گام نهاد و با شغف

از ادراک آیات حق در سرتاسر جهان، به دیار باقی پرواز می کند و در محاسبه قیامت بدین شوق می بالد.

خدایا زین حدیثم ذوق دادی	چو پروانه دلم را شوق دادی
چو من دریای شوق تو کنم نوش	ز شوق تو چو دریا می زخم جوش
ز شوق آمدم در عالم خاک	ز شوق می روم با عالم پاک
ز شوق در کفن خفتم بنازم	ز شوق در قیامت سرفرازم
اگر هر ذره من گوش گردد	ز شوق نام تو مدهوش گردد
اگر هر موی من گردد زبانی	نیابد جز ز نام تو نشانی
گر از هر جزو من چشمی شود باز	نبیند جز ترا در پرده راز
گر از من ذره ای ماند و گر هیچ	ترا خواند، ترا داند، دگر هیچ

(همان: ۱۲۳)

عطار در ابیات ذیل، از حیرانی رهرو در عظمت عشق الهی، در طی طریق کمال حق سخن می گوید. وی در هر دمی که از مکاشفه، به ادراکی نایل می گردد، شعفی عظیم می یابد و آن دم و حال عرفانی را از جهان نمی داند و معتقد است تنها انسان مُحب مخلص پروردگار، همدم آن دم است و آن دم از نایل شدن به کشف اسرار محبت ربّ، حاصل می شود.

منم در عشق سرگردان بمانده	ز خود بی خود شده حیران بمانده
میان خواب و بیداریم حالی ست	که جانم را در آن حدّ کمالی ست
اگر آن دم نبودی حاصل من	تهی کردی از آن دم دم دل من
دل را از جهان لذت جز آن نیست	چه می گویم؟ که آن دم از جهان نیست
کسی کاو نیست عاشق آدمی نیست	که او را با چنان دم همدمی نیست
اگر در اصل کار، آن دم نبودی	وجود آدم و عالم نبودی
دمی کان از سر عشق است جان را	بدان دم زندگی دانم جهان را
زهی عطار در اسرار رانندن	مُسَلّم شد ترا گوهر فشانندن
عنان را باز کش از راه اسرار	که ره دور است و مرکب نیست رهوار

(همان: ۱۱۵)

حرکت کمالی انسان

در باره مراحل حرکت کمالی انسان، عطار در اسرار نامه، مباحثی را مطرح می کند. به گفته وی انسان از آغاز ولادت و ورودش به عالم، مرحله به مرحله نمو نموده، به مرحله بعدی ارتقاء می یابد. او هزاران مراتب را باید طی کند تا به عالم معنا راه یابد و شایسته نایل شدن به کمال

شود. شاعر با ذکر مراحل تکامل آدمی از کودکی به برنایی و سرانجام پیری، به طی طریق مراتب بندگان، با گذر از صور گوناگون دنیوی، اشاره می کند.

ترا گر نُسختنی باید ز عُقبی	تفکر کن دمی در سیرِ دنیا
نه در دنیا، در اول، خون بُدی تو؟	در آخر بین که زینجا چون شدی تو؟
گهی آب و گهی خون و گهی شیر	گهی کودک، گهی بُرنا، گهی پیر
گهی سلطانِ دین، گه پیرِ خمار	گهی مُردارِ می گه پیر اسرار

(همان: ۱۱۳)

به نظر عطار، انسان از هزاران حجاب صورت و معنا باید گذر کند تا به وادی عشق الهی برسد، عشقی که آینه دل سالک را از زنگارها مهذب می سازد و آن را متحلی به زیور حُب حق می گرداند. در این صورت است که این دل مزین، منور به انوار معرفت الله می شود و لایق کشف اسرار.

هزاران پرده در دنیا گذشتی	که تا از صورت و معنی بگشتی
در آن وادی که آن را عشق نام است	مثالت پرده دنیا تمام است
که داند کاین چه اسرار نهان است	سخن نیست این که نور عقل و جان است
اگر چشمِ دلت گردد بدین باز	برون گیرد ز یک یک ذره صد راز

(همان: ۱۱۳-۱۱۴)

در قانون خلقت، همه ذرات کائنات، در سلوک و روش هستند. به گفته شفیعی کدکنی، عطار در بیت زیر و در بسیاری از موارد دیگر آثارش، به این روش که در نظام کائنات جریان دارد و بعدیها آن را حرکت جوهری نامیدند، توجه بسیار عمیقی داشته است. «قبل از عطار، در شعر فارسی، چنین برداشتی مسلماً وجود نداشته است. مثلاً در سنایی یا عارفان دیگری که شعر از ایشان باقی است. برای من دشوار است که حکم کنم در اندیشه بزرگان تصوف ما از قبیل بایزید و خرقانی و بوسعید و نوری و حکیم ترمذی و امثال ایشان، آیا چنین نگاه شاملی در باب حرکت جوهری وجود داشته است یا نه. ظاهراً هیچ کدام از قدما قبل از عطار، بدین گونه از مقوله حرکت جوهری و سیورورت کاینات و تبدل امثال و خلع و لبس و ... سخن نگفته اند.» (همان: ۳۱۲)

همه ذرات عالم را درین کوی	نبیند، یک نفس، جز در روش روی
همه در گردشند و در روش مست	تو بی چشمی و در تو این روش هست

(همان: ۱۱۴)

به اعتقاد عطار، در آغاز، سیر کمال را صعب و پرگیره برای انسان تعبیه نمودند تا با تلاش و ریاضت و تحمل شداید دنیوی، با نیروی عشق، موانع را برطرف سازد و به سوی کمال مطلق

حرکت مستمر را ادامه دهد.

جمادی بوده ای حیثی شدی تو	کجا لاشی بُدی شیئی شدی تو
چنان خواهم که بر ترتیبِ اوّل	نداری یک نفس خود را معطل
ز رُتبت سوی رُتبت می نهی گام	برون می آیی از یک یک خَمّ دام
نهادت پر گره بند است جان را	از آن جان می نبینی آن جهان را
نهادت پر گره کردند از آغاز	به یک یک دم شود یک یک گره باز

(همان: ۱۳۳)

در بررسی اشعار این اثر، مشخص می گردد که عطار همواره بر سیر کمالی موجودات تأکید می ورزد و لازمه سفر سالک در این طریق را جهاد بانفس اماره، مبارزه با تعلّقاتی که انسان را در حرکت متوقف می سازد، تقابل با عقل جزوی و سرانجام استمداد از عشق الهی برای نایل شدن به کمال مطلق می داند.

نتیجه گیری

هدف پروردگار از آفرینش مخلوقات، حرکت کمالی موجودات، جهت دست یابی به ادراک انوار معرفت حق بوده است. فیض نعمت و رحمت الهی، موجب ارتقاء یافتن مراتب بندگی و طی طریق رهرو، با گذر از عالم کثرات و رسیدن به عالم وحدت است. علت پویایی آدمی در میان سایر موجودات، در این سیر معنوی به سمت کمال مطلق، نیروی عشق به شناخت معرفت حق است. اگر فیض عنایت ربّ شامل حال انسان نیازمند نمی شد، هرگز او نمی توانست حرکتی به سوی کمال داشته باشد. هر فرد به تناسب قابلیت و ظرفیت وجودی اش همچون تشکیک نور، دریافتی از الطاف و عنایات خداوند دارد و بر اساس آن در حرکت مراتبی را طی می کند تا برای رسیدن به کمال مطلق، لایق شود. به اعتقاد عطار در اسرار نامه، کاینات پیوسته در حرکت هستند و انسان نیز در این پویایی در سفر است. شاعر در توصیه به رهرو از او می خواهد در این سفر با شور محبت به کمال مطلق، مرحله به مرحله منازل کمال یابی را سپری سازد و با ترک انانیت و تعلّقات دنیوی، در ستیز با موانع سیر و تقابل با عقل جزوی، با استمداد از عشق الهی، مراتب معنوی خویش را تکامل بخشد. عطار آغازگر مسأله حرکت جوهری است که قرن‌ها بعد ملاصدرا آن را در اندیشه فلسفی خود مطرح کرد. به اعتقاد ملاصدرا در مبحث حکمت متعالیه، در حرکت جوهری همه موجودات با هر حرکت، مراتبشان تغییر می کند و در هر مرحله تغییرات، به ادراکی نایل می شوند و با تحصیل کمالات، ارتقاء می یابند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان.
- نهج البلاغه، (۱۳۷۸)، ترجمه و شرح فیض الاسلام، چاپ هشتم، انتشارات فیض الاسلام
۱. آشتیانی، سید جمال الدین، (۱۳۷۲)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، چاپ سوم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
 ۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، (۱۳۶۵)، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی
 ۳. اصفهانی، محمد نصر، (۱۳۹۵)، ملاصدرا و نظریه تکامل، سایت محمد نصر اصفهانی
 ۴. رازی، نجم الدین، (۱۳۷۱)، مرصاد العباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی
 ۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۸۵)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، [نسخه الکترونیک]، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا
 ۶. عطارنیشابوری، فریدالدین، (۱۳۹۴)، اسرار نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی، چاپ هفتم، انتشارات سخن
 ۷. فروزانفر، بدیع الزمان، (۱۳۷۰)، احادیث مثنوی، چاپ پنجم، چاپخانه سپهر، تهران
 ۸. مطهری، مرتضی، (بی تا)، مقالات فلسفی، انتشارات حکمت

فهرست مقالات

۹. شجاعی، محمد، (۱۳۷۸)، « کمالات وجودی انسان »، فصلنامه علمی قیاسات، دوره ۴، شماره ۱۳، شماره پیاپی ۱۳
۱۰. قربانی، قدرت اله، (۱۳۸۸)، « حرکت جوهری و تکامل انسان در مکتب ملاصدرا »، نشریه حکمت و فلسفه، دوره ۵، شماره ۲، (پیاپی ۱۸)
۱۱. گرجیان، محمد مهدی، معصومه اسماعیلی، (۱۳۹۵)، « منازل وجودی انسان در حرکت استکمالی عقل از منظر ملاصدرا » دو فصلنامه پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوره ۵، شماره ۹.